

اقتصاددانی در دنیای واقعی

هنر سیاست‌گذاری در هند

کاشیک باسو



این کتاب ترجمه‌ای است به وسیله‌ی هوش مصنوعی از

An Economist in the Real World
The Art of Policymaking in India

Kaushik Basu

Penguin Books India

2016

دنبال‌دار در تلگرام: https://t.me/donbal_dar

با حمایت از ما به روند انتشار ترجمه‌های هوش مصنوعی از کتاب‌های
خاص کمک کنید.

بانک پارسیان: ۶۲۲۱۰۶۱۲۴۰۸۳۵۴۶۴



مقدمه‌ی ناشر فارسی

دنبال‌دار چیست؟

آیا تجربه‌ی خرید ترجمه‌های بد را دارید؟ آیا برای خواندن کتاب‌ها به زبان اصلی تلاش طاقت‌فرسا داشته‌اید؟ آیا شده که هزینه‌ی زیادی بکنید و کتابی را بخرید که بعد از خواندن متوجه نامطلوب‌بودنش بشوید؟

ما در دنبال‌دار به دنبال سبک جدیدی از انتشارات هستیم. ما به کمک هوش مصنوعی ماده‌ی نیم‌پخته‌ای را فراهم می‌آوریم که پژوهشگران، مخاطبان حرفه‌ای‌تر، و ویراستاران می‌توانند از آن بهره ببرند و با معرفی و فرآوری آن برای مخاطبان عام‌تر به افزایش سطح سواد جامعه کمک کنند.

هوش مصنوعی عرصه را برای ترجمه‌های درخشان مترجمان بزرگ تنگ نمی‌کند، بلکه فرصت‌های جدیدی فراهم می‌آورد تا خوانندگان کمتر از خواندن و خریدن ترجمه‌های بد ناامید شوند.

دنبال‌دار

ناشر ترجمه‌های هوش مصنوعی

راه ارتباطی: <https://t.me/DonbaldarAdmin>

فهرست

- ۴ مقدمه‌ی ناشر فارسی
- ۵ فهرست
- ۱۳ پیش‌گفتار
۱. ورود به دهلی لاتی‌ینز ۲۷
- از دامنه‌های تپه‌ی رایسینا ۲۷
- سخن گفتن در ذیل دنباله‌ها، قاعده‌ی تعمیم‌یافته‌ی سین ۳۲
۲. داستانِ رشدِ هند: رکود، بحران و جهش ۴۱
- غذاهای خوشمزه‌ی بنگالی ۴۱
- کافه‌تریای مدرسه‌ی اقتصاد دهلی ۴۲
- ریشه‌های فکری اقتصاد ۴۵
- مسیر رشد ۵۵
- بحران به مثابه‌ی فرصت ۶۸
- جهش رشد ۷۵
- طوفان در راه: بحران مالی جهانی و پیامدهای آن ۸۳
- فالِ چای ۹۱
۳. تورم: سرورِ دردهای اقتصادی ۱۰۱
- درک تورم، درک تورم منفی ۱۰۱
- تورم در هند و جهان ۱۰۶

- ۱۱۵ نرخ‌های بهره و نقدینگی
- ۱۲۷ مزایا برای فقرا و تورم
- ۱۳۰ رکود-تورمی کاسه‌ی سالاد
۴. سیاست‌های مالی و دیگر سیاست‌های اقتصاد کلان برای یک اقتصاد
نوظهور ۱۳۷
- ۱۳۷ یک خطای «ریپو»
- ۱۴۰ سیاست مالی در اقتصاد نوظهور
- ۱۴۵ سرمایه‌گذاری زیرساختی و تضمین‌های دولتی
- ۱۴۹ مدیریت نرخ ارز
- ۱۶۰ مدیریت و پیش‌بینی پارامترهای کلان: یک معما
۵. جهانی‌شدن و چالش توسعه ۱۶۹
- ۱۶۹ توصیه‌هایی به کشورهای صنعتی
- ۱۷۷ فقر، تقسیم رفاه و سیاست
- ۱۸۱ نابرابری و مالیات
- ۱۸۴ جهانی‌شدن و بازی مالیاتی
۶. غذا و فقر ۱۹۱
- ۱۹۱ چالش فقر
- ۱۹۴ ذخایر احتیاطی غذا (Food Buffers)
- ۲۰۰ بازار غلات غذایی هند: توصیف
- ۲۰۳ نظریه‌ی مداخله در بازار غذا
- ۲۰۸ طراحی دوباره‌ی سیاست غلات غذایی هند: تثبیت قیمت
- ۲۱۲ امنیت غذایی برای اقشار آسیب‌پذیر
۷. جزئیات و ریزه‌کاری‌های اقتصاد ۲۲۳
- ۲۲۳ اورینگ‌ها
- ۲۲۶ قراردادهای پارتو
- ۲۳۳ مالی و توسعه

۲۴۰	طرح‌های پانزی
۲۵۱	۸. حقوق و اقتصاد
۲۵۱	مقدمه
۲۵۲	فساد و قانون
۲۶۲	مسئولیتِ قانون
۲۷۳	قانون به مثابه‌ی نقطه‌ی قانون
۲۸۴	پانویس
۲۸۹	۹. بنیادهای اجتماعی و سازمانی توسعه‌ی اقتصادی
۲۸۹	یک نقص حیاتی
۲۹۲	محافظت از جواهرات و دزدی در بازار
۲۹۵	بهره‌گیری از هنجارها و اصلاح هنجارها
۳۰۰	غیبتِ معلمان در هند
۳۰۵	جامعه‌شناسی دیوان‌سالاری
۳۱۳	۱۰. راه پیش رو
۳۱۳	چشم‌اندازِ هند
۳۲۱	زرگرفتن با آموزش عالی
۳۳۲	دستِ نامرئی، بازارها و مداخلات
۳۳۸	توسعه‌ی بدون مرز
۳۴۳	یادداشت‌ها

حامی ما باشید

پژوهشگاه، اندیشکده، سایت
یا کانال خود را در کتاب‌های
دنبال‌دار تبلیغ کنید و در کار
خیر انتشار کتاب سهیم شوید.

راه ارتباطی: <https://t.me/DonbaldarAdmin>

یا به صورت مستقیم از ما حمایت کنید.
بانک پارسیان: ۶۲۲۱۰۶۱۲۴۰۸۳۵۴۶۴



تقدیم به آلاکا (Alaka)

پیش‌گفتار

من از زندگی‌ای که تماماً غرق در دنیای پژوهش بود، و با هشدارِ اندک، به پست مشاور ارشد اقتصادی (Chief Economic Adviser [CEA]) دولت هند در وزارت دارایی منتقل، یا به عبارت دقیق‌تر، پرتاب شدم؛ این اتفاق در دسامبر ۲۰۰۹ و در پاسخ به دعوت نخست‌وزیر وقت، من‌موهان سینگ (Manmohan Singh)، رخ داد. با وجود سردرگمی ماه‌های اولیه، این تجربه در نهایت بسیار غنی از آب درآمد و به من دیدگاهی داد که نه دیوان‌سالار حرفه‌ای و نه پژوهشگر سنتی، هیچ‌کدام از آن برخوردار نیستند. این رساله گزارشی است از اقتصاد هند معاصر، که از پرسش‌های کلان اقتصاد کلان تا پرسش‌های خرد و دقیق نظریه خرد را در بر می‌گیرد؛ همگی از زاویه‌ی دید دفتر من در «دهلی لاتی‌ینز» (Lutyens's Delhi) نگریسته شده‌اند. این کتابی است درباره‌ی اقتصاد هند و هنر سیاست‌گذاری، که نظریه‌ی اقتصادی را با تجربه‌ی شخصی درهم می‌آمیزد.

دو سال و نیم حضورم در دولت مرا متقاعد کرد – و این مضمونی است که در جای‌جای صفحات این کتاب تکرار می‌شود – که سیاست‌گذاری اقتصادی مانند کار یک مهندس است اما با یک تفاوت عمده. تدوین سیاست اقتصادی مثل ساختن هواپیمایی است که تماشاگران هم در آن دخالت می‌کنند. برای مثال، در ساخت یک هواپیما، تماشاگران معمولاً علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. اگر نشان

می‌دادند، وظیفه‌ی مهندس به مراتب پیچیده‌تر می‌شد. اگر مهندس با نظر عموم پیش می‌رفت و طول بال‌ها را طبق سلیقه‌ی اکثریت می‌ساخت یا شیبِ دماغه‌ی هواپیما را آن‌طور که توده‌ی مردم می‌خواستند تنظیم می‌کرد، به احتمال زیاد آن هواپیما هرگز پرواز نمی‌کرد.

در سیاست‌گذاری اقتصادی، در اکثر حوزه‌ها – از تعیین نرخ‌های مالیاتی گرفته تا تغییر نرخ‌های بهره‌ی کلیدی و طراحی نحوه‌ی پرداخت یارانه – مردم نظر دارند. این امر وظیفه‌ی ما را بسیار پیچیده‌تر می‌کند، زیرا فرد باید دانش فنی را با توجه به نحوه‌ی تفکر مردم و باورهای آن‌ها (که متأسفانه تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی رأی دادن آن‌ها نیز هست) ترکیب کند.

سیاست‌گذاری اقتصادی کارآمد مستلزم آگاهی از این واقعیت است که اقتصاد در نقطه‌ی تلاقی سیاست و جامعه قرار دارد. این حرف به معنای مجوزی برای نادیده گرفتن قوانین اقتصادی و داده‌های سخت (hard data) نیست، بلکه صرفاً به این معناست که وظیفه‌ی ما چالش‌برانگیزتر از آن چیزی است که در نگاه اول به نظر می‌رسد.

گذار از فضای آکادمیک به دنیای سیاست‌گذاری به‌ویژه در مورد من سخت بود؛ زیرا برخلاف برخی دیگر، من با نیت کمک به جهان سراغ اقتصاد نرفته بودم. من به دلایلی خودخواهانه‌تر، و به وسوسه‌ی لذت‌های منطق و استدلال قیاسی و هیجان کشف این‌که چقدر می‌توان از طریق عقل محض آموخت، وارد این رشته شدم. وقتی به بخش سیاست‌گذاری در دولت رفتم، تصمیمی آگاهانه بود تا لذت‌گرایی (hedonism) را کنار بگذارم و سعی کنم کمی مستقیم و ملموس به بهزیستی اقتصادی جامعه بکنم. همین حرکت ناگهانی از زندگی پژوهشی به اعماق سیاست‌گذاری عملی و رقابت‌های سیاسی بود که مرا نسبت

به اهمیت بستر گسترده‌تر اقتصاد هوشیارتر کرد. با توجه به این که از بیرون وارد دولت شده بودم، از آن مزیتی برخوردار بودم که یک انسان‌شناس نسبت به بومیان دارد: دیدگاه یک ناظر بیرونی. من می‌توانستم تفاوت‌ها در هنجارها و فرهنگ، چه موارد حیاتی و چه موارد پیش‌افتاده را ببینم، مواردی که از چشم ساکنان قدیمی این محیط پنهان می‌ماند.

بگذارید با موارد پیش‌افتاده شروع کنم. مدتی طول کشید تا کاملاً متوجه شوم که در دفاتر عالی‌رتبه‌ی دولت هند، نه تنها کسی برای ورود به دفتر دیگری در نمی‌زند، بلکه در زدن تا حدی بی‌ادبی تلقی می‌شود. به یاد دارم در اوایل کارم، می‌خواستم به درِ اتاق پراناب موکرجی (Pranab Mukherjee)، وزیر دارایی وقت (که اکنون رئیس‌جمهور هند است)، ضربه بزنم که یکی از دربان‌هایش با دستپاچگی به سمت من دوید و گفت: «چه کار می‌کنید؟» به او گفتم باید درباره‌ی یک موضوع مهم در سیاست مالی با وزیر صحبت کنم. او با تعجب نگاهی به من کرد و پرسید چرا در این صورت، به سادگی وارد نمی‌شوم؟

به زودی متوجه شدم که این یک عُرْف است، هرچند در ابتدا برایم دشوار بود، به‌ویژه به این دلیل که در مناطق گرمسیری، درها باد می‌کنند و تمایل به گیر کردن دارند. بنابراین وقتی بالاخره در برابر فشار فرد تسلیم می‌شوند، آدم با شتابی به درون اتاق پرتاب می‌شود. انجام این کار بدون هشدار قبلی با در زدن، بی‌ملاحظگی به نظر می‌رسید. اما مثل هر هنجار دیگری، بعد از مدتی به آن عادت کردم.

و بعدها حتی به این فکر افتادم که آیا این عُرْف در واقع بر عُرْف غربی در زدن قبل از ورود برتری ندارد؟ زیرا بر این اصل کاملاً معقول استوار بود: «شخص را پانزده ثانیه قبل از این که واقعاً نیاز باشد مزاحمش شوید، مزاحم نکنید.»

این مثالی پیش‌پاافتاده است اما توجه را به این واقعیت جلب می‌کند که تمامی اقتصادها در شبکه‌ای از هنجارهای پیچیده، باورهای جمعی و عادات رفتاری تنیده شده‌اند. این‌ها می‌توانند یک اقتصاد را بسازند یا ویران کنند. در حالی که این کتاب عمدتاً بر سیاست‌های اقتصادی متمرکز است، من سعی کرده‌ام لزوم توجه بسیار بیشتر به بنیان‌های اجتماعی، رفتاری و نهادی یک جامعه را نیز در آن بگنجانم.

مضمون دومی نیز وجود دارد که در صفحات این کتاب جاری است. در طول دو یا سه دهه‌ی گذشته، واکنشی تند علیه افراط در نظریه‌ی اقتصادی شکل گرفته و تقاضای جمعی برای کارهای تجربی‌بهرتر، که ریشه در آمار و داده‌های سخت داشته باشد، بالا گرفته است. این فراخوانی ارزشمند است و خوشبختانه این حرفه به آن پاسخ داده است. بهبود چشمگیری در جمع‌آوری و تحلیل داده‌های ما حاصل شده است. خزانه‌داری‌ها، وزارتخانه‌های دارایی و بانک‌های مرکزی در اکثر کشورها، اکنون دپارتمان‌های پژوهشی بزرگی دارند که شواهد را گردآوری و تحلیل می‌کنند؛ دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی نیز همین‌طورند. این همان‌طور است که باید باشد؛ و ما هنوز راهی طولانی در جمع‌آوری داده‌های بیشتر و بهتر و انجام تحقیقات تجربی در پیش داریم.

با این حال، در طول نزدیک به پنج سال حضورم در دنیای سیاست‌گذاری، ابتدا در دولت هند و اکنون به عنوان اقتصاددان ارشد در بانک جهانی (World Bank)، با این باور بازگشته‌ام که کمبود بزرگ‌تر اکنون در تحلیل نظری و استدلال نهفته است. ما بسیاری از اشتباهات سیاستی خود را مدیون بی‌منطقی و استدلال قیاسی ضعیف هستیم. وقتی سیاست‌گذاران از اهمیت ایجاد «سیاست مبتنی بر شواهد» (evidence-based policy) صحبت می‌کنند، تمایل غالب اغلب این است که به مقداری شواهد اشاره کنند و به سرعت به نتایج سیاستی

بپرند، در حالی که این واقعیت را نادیده می‌گیرند که کلمه‌ی «مبتنی بر» نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اینجاست که تحلیل، نظریه و استدلال قیاسی وارد میدان می‌شوند. ۱. زمانی که بپذیریم اقتصاد در سایر علوم اجتماعی تنیده شده است، استدلال قیاسی بسیار دشوارتر می‌شود. اما این نباید بهانه‌ای برای رها کردن عقل باشد. پذیرش این واقعیت که انسان‌ها اغلب ضعیف استدلال می‌کنند - آن‌گونه که اقتصاد رفتاری مدرن نشان می‌دهد - نباید به عنوان مجوزی برای «تحلیلگر» جهت استدلال ضعیف تلقی شود. اگرچه این کتاب تمرینی در نظریه نیست و از به‌کارگیری ریاضیات پرهیز می‌کند، اما می‌کوشد در تحلیل و استفاده از قیاس، سخت‌گیر و دقیق باشد.

این کتاب شاید هرگز نوشته نمی‌شد اگر دعوتی از سوی آشوتوش وارشنی (Ashutosh Varshney) از دانشگاه براون (Brown University) در اواخر دوره‌ی خدمتم در دهلی نو به دستم نمی‌رسید؛ او از من خواست تا اولین دوره از «سخنرانی‌های برجسته‌ی او. پی. جیندال» (O. P. Jindal Distinguished Lectures) را در دانشگاهش ارائه دهم. قرار بود این‌ها سه سخنرانی باشند (اگرچه در نهایت آن‌ها را در دو جلسه‌ی طولانی گنجاندم) درباره‌ی اقتصاد هند، که به من آزادی عمل می‌داد تا از تجربه‌ی شخصی‌ام بهره بگیرم و همچنین از آن بوم گسترده‌ی اجتماعی و سیاسی که ذکر کردم استفاده کنم. من در ماه‌های تابستان ۲۰۱۲ با سرعتی سرسام‌آور کار کردم تا برای این سخنرانی‌ها که در ۹ و ۱۶ نوامبر همان سال ارائه دادم، آماده شوم. از آشوتوش و رئیس دانشگاه براون، کریستینا پاکسون (Christina Paxson)، برای دادن این فرصت به من و از مخاطبان بسیار مشتاق برای مشارکت زنده‌شان سپاسگزارم.

برای این‌که خوانندگان را ناامید نکنم، پیش‌گفتار جای خوبی است تا روشن کنم که اگرچه این کتاب از دیدگاهی کاملاً شخصی نوشته شده و ارجاعات

مکرری به تجربه‌ی خودم در دولت دارد، اما یک «دفترچه‌ی خاطرات روزانه» نیست. من در دوران تصدی‌ام به عنوان مشاور ارشد اقتصادی در دهلی خاطرات روزانه می‌نوشتم؛ یعنی زمانی که در همان هفته‌های اول پیوستن به دولت متوجه شدم تجربه‌ام با ارزش‌تر از آن است که به فراموشی سپرده شود. پس از آن، در طول کل دوره‌ی دو سال و نیمه‌ام در دولت، معمولاً دو یا سه بار در هفته خاطراتم را یادداشت می‌کردم. قبل از آن هرگز خاطره‌نویس نبودم، اما این فعالیت به نظر به اندازه‌ی کافی لذت‌بخش و از بسیاری جهات درمانی (therapeutic) می‌آمد؛ بنابراین آن را ادامه دادم. پس از ترک دولت و پیوستن به بانک جهانی، نوشتن خاطرات را ادامه داده‌ام، هرچند اکنون پراکنده‌تر شده و به شکل یادداشت کردن کلمات کلیدی برای یادآوری (mnemonics) در زمان‌های آینده درآمده است.

خاطرات دهلی من هنوز برای انتشار خیلی زود هستند. همچنین پرسش‌های اخلاقی دشواری در رابطه با چنین گزارش‌های واژه به واژه‌ای، آن هم به این زودی پس از برخورداری از امتیاز دیدگاه یک فرد خودی (insider's view) وجود دارد. بنابراین، در حالی که گه‌گاه برای یک اتفاق سرگرم‌کننده یا یک معمای سیاستی مهم به خاطراتم رجوع کرده‌ام، اما دقیقاً آن‌چه از یک دفترچه‌ی خاطرات انتظار می‌رود - یعنی «افشاگری‌ها» و یادداشت‌هایی درباره‌ی شخصیت‌ها - را خواننده در اینجا نخواهد یافت.

نگارش این کتاب در مکان‌های متعددی انجام شد. بخش عمده‌ای از کار، هرچند در آن زمان نمی‌دانستم که قرار است به کتاب تبدیل شود، در دوران کارم در دهلی صورت گرفت. من برای خودم یادداشت‌برداری می‌کردم؛ اسناد متعددی را در قالب یادداشت‌های مشورتی برای وزیر دارایی، پراناب موکرجی، و نخست‌وزیر من موهان سینگ تهیه کردم. معتقدم که من برای این‌ها بسیار بیشتر

از دیوان‌سالارانِ کارکشته وقت گذاشتم. در این کتاب از آن اسناد بسیار بهره برده‌ام.

پربارترین و متمرکزترین بخش کار ابتدا در دهلی در تابستان ۲۰۱۲ و سپس در ایتاکا (Ithaca)، نیویورک، در فاصله‌ی دو ماهه‌ی بین پایان کارم در دهلی و شروع شغلم در بانک جهانی انجام شد. من در اوت ۲۰۱۲ به دانشگاه کرنل (Cornell University) بازگشتم، به تابستانی سعادت‌مندانه. برخلاف آنچه دوستانم به من هشدار داده بودند – که بعد از روزهای پرفشار در هند، سکوت فضای آکادمیک را طاقت‌فرسا خواهدم یافت – من خودم را کاملاً در دانشگاه در خانه حس کردم. با پیروی از توصیه‌ی حکیمانه‌ی جان مینارد کینز (John Maynard Keynes)، صبح‌ها زود بیدار نمی‌شدم. اما به محض بیدار شدن، سریعاً مشغول خواندن و نوشتن برای این کتاب می‌شدم و تمام روز کار دیگری نمی‌کردم؛ به جز وقفه‌های کوتاهی برای گپ زدن با دانشجویان و همکاران، و تا دیروقت شب کار می‌کردم.

در واشینگتن دی.سی، کار روزانه‌ام چنان طاقت‌فرسا بود که بخش اندکِ باقی‌مانده برای تکمیل دست‌نوشته، به صورت پراکنده و در تعطیلات آخر هفته‌ی گاه‌وبیگاه انجام می‌شد. می‌ترسیدم با این‌که بخش اصلی کار مدت‌ها پیش انجام شده بود، کتاب هرگز به پایان نرسد. بنابراین، در اوت ۲۰۱۴، از بانک جهانی مرخصی گرفتم، با این هدف صریح که آخرین تلاش جدی را برای به سرانجام رساندن این پروژه انجام دهم.

بین شروع کارم روی این کتاب در سال ۲۰۰۹ و تکمیل آن در سال ۲۰۱۴، چشم‌انداز سیاسی هند به طرز دراماتیکی تغییر کرد. دولت تحت رهبری حزب کنگره (Congress) در انتخاباتی که در مه‌ی ژوئن ۲۰۱۴ برگزار شد، شکستی

سنگین خورد. دولت جدید حزب بهاراتیا جاناتا (Bharatiya Janata Party) با نخست‌وزیری نارندرا مودی (Narendra Modi)، در ماه ژوئن سوگند یاد کرد. در اول ژوئیه، من برای دیداری سه روزه به دهلی رفتم. از نقش‌تغییر یافته‌ام آگاه بودم. اکنون به عنوان اقتصاددان ارشد بانک جهانی می‌آمدم. بانک جهانی در پروژه‌های متنوعی در هند مشارکت دارد. هندی بودن و سابقه‌ی کار در دولت هند، طبیعتاً باعث می‌شود این پروژه‌ها برای من جذابیت ویژه‌ای داشته باشند.

درست قبل از رسیدن، با دفتر نخست‌وزیر تماس گرفتم و درخواست ملاقات کردم؛ در حالی که کمی احساس بلاتکلیفی می‌کردم، چون به سختی کسی را در دولت جدید می‌شناختم. وقتی در یک غروب گرم، با پرواز «ایر ایندیا» (Air India) از هنگ‌کنگ در فرودگاه بین‌المللی ایندیرا گاندی (Indira Gandhi International Airport) دهلی نو پیاده شدم، تلفنم زنگ خورد. آیا می‌توانستم روز بعد در وقت ظهر با نخست‌وزیر دیدار کنم؟

صبح روز بعد وقتی به اقامتگاه نخست‌وزیر در خیابان «۷ ریس کورس» (7 Race Course Road) رسیدم، همان وقار و آرامشی را داشت که به یاد می‌آوردم. یکی از نگهبانان امنیتی مرا شناخت و لبخند ملایمی زد. در سالن انتظار، زیر تابلوی آشنای لاکسمن پای (Laxman Pai) نشستم. اتاق ملاقات نخست‌وزیر به همان شکلی چیده شده بود که قبلاً بود. پیروزی در انتخابات را به او تبریک گفتم و همچنین برای دموکراسی هند - که چنین جابه‌جایی انتخاباتی مهمی بسیار بی‌صدا و با حفظ ساختارهای کلی مناصب انجام شد. این یک انتقال قدرت آرام بود که در یک کشور نوظهور بسیار کمیاب است.

در حالی که می‌خواستیم تمام ورق‌هایم را رو کنیم، با این جمله به نخست‌وزیر شروع کردم که من به سلف او نزدیک بودم. او لبخندی زد و گفت که از آن باخبر است. به او گفتم که می‌خواهم ایده‌هایی را درباره‌ی اقتصاد، امور جهانی و نقش هند در جهانی که به سوی جهانی‌شدن می‌رود، با او در میان بگذارم. او گفت که علاقه‌مند است. در گفتگویی که در پی آن آمد، مجموعه‌ای از موضوعات را پوشش دادم، از سیاست پولی برای کنترل تورم گرفته تا استراتژی‌هایی برای تثبیت جایگاه هند در عرصه‌ی جهانی. ما درباره‌ی نقش حیاتی زیرساخت‌ها و اهمیت فراگیر بودن (inclusiveness) برای ملتی به تنوع هند صحبت کردیم. او با دقت بسیار گوش می‌کرد و نکاتی را از تجربه‌ی شخصی خودش اضافه می‌کرد، در حالی که من با گفتار نسبتاً عالمانه (nerdy) و تخصصی‌ام ادامه می‌دادم. موقع رفتن، او پیشنهاد داد که چند گزارش خلاصه (brief) حاوی ایده‌هایی برای اقتصاد بنویسم.

قصد دارم این کار را انجام دهم، اما در یک سطح، پروژه‌ی هند چنان پیچیده و عظیم است که نیاز به تمرین کامل‌تری وجود دارد که در آن ایده‌های مربوط به هند با مقدمه‌ای بر اقتصاد توسعه ترکیب شده باشد. این کتاب را می‌توان چنین تمرینی دانست. امیدوارم برای سیاست‌گذاران و رهبران سیاسی مفید باشد تا درباره‌اش تعمق کنند و از آن بهره ببرند، و برای هر دانشجوی اقتصاد و فرد غیرمتخصص اما هوشمند، خواندنی، تأمل‌برانگیز و عاملی برای موافقت یا مخالفت باشد. هدف این نیست که یک رساله‌ی پژوهشی انتزاعی باشد، بلکه یک «دفترچه‌ی راهنمای کاربر» است. این کتاب از پژوهش‌های معاصر، تجربه‌ی من در سیاست‌گذاری و همچنین بدون شک از تمایلات ایدئولوژیک و اخلاقی من بهره می‌برد. اگر حتی تفاوتی اندک در سیاست‌گذاری در هند و سایر کشورهای در حال توسعه ایجاد کند، به هدف خود رسیده است.

در طول مسیر طولانی نوشتن این کتاب، دین بزرگی به افراد زیادی پیدا کرده‌ام. اگر دست‌کم برخی از آن‌ها را ثبت نکنم، کوتاهی کرده‌ام. شخصی که در دوران خدمتم در هند بیشترین همکاری نزدیک را با او داشتم، وزیر دارایی پراناب موکرگی بود که اکنون رئیس‌جمهور هند است، چرا که وظیفه‌ی من به عنوان CEA، مشاوره دادن به وزیر دارایی بود. زمانی که نخست‌وزیر من موهان سینگ برای اولین بار در اوت ۲۰۰۹ از من دعوت کرد تا به عنوان CEA به دولت او بپیوندم، برای متقاعد کردنم به من گفته بود که اگر با پیشنهادش موافقت کنم، در اتاقش همیشه به روی من باز خواهد بود. من هرگز از این فرصت دوری نکردم و در نتیجه، دسترسی منظم‌تری به نخست‌وزیر داشتم نسبت به تقریباً هر سیاست‌گذار دیگری خارج از دفتر نزدیک او. من از او برای این موضوع سپاسگزارم.

پیشینیان من در جایگاه CEA، نیتین دسای (Nitin Desai)، بیمال جالان (Bimal Jalan)، آشوک لاهیری (Ashok Lahiri)، راکش موهان (Rakesh Mohan) و آرویند ویرمانی (Arvind Virmani)، منابع مشاوره و حمایت من بودند؛ همان‌طور که چندین عضو «سرویس اقتصادی هند» (Economic Service Indian) که ریاست آن را بر عهده داشتم، چنین بودند. افراد زیادی بودند که از طریق گفتگوها یا شرکت در کنفرانس سالانه‌ای که در وزارت دارایی درباره برخی از این موضوعات ترتیب می‌دادم، بر تفکر من تأثیر گذاشتند. برای این منظور، مایلم از کارنا باسو (Karna Basu)، آشوینی دشیانده (Ashwini Deshpande)، ژان درز (Jean Drèze)، بهاسکار دوتا (Bhaskar Dutta)، آشیما گوپال (Ashima Goyal)، جاستین ییفو لین (Justin Yifu Lin)، کیشور محبوبانی (Kishore Mahbubani)، ناندیتا مونگیا (Nandita Mongia)، پوران مونگیا (Puran Mongia)، لانت پریچت (Lant Pritchett)، آمارتیا سن (Amartya Sen)، مایک اسپنس (Mike

(Spence)، جوزف استیگلitz (Joseph Stiglitz) و کلاوس زیمرمن (Klaus Zimmerman) تشکر کنم.

در تابستان ۲۰۱۴، برای سخنرانی در «مدرسه پلی‌تکنیک فدرال لوزان» (Ecole Polytechnique Fédérale de Lausanne [EPFL]) در سوئیس درباره‌ی اقتصاد هند دعوت شدم. آن‌جا تبدیل به آزمایشگاهی شد تا ایده‌هایم را با مخاطبانی از رشته‌های مختلف توسعه دهم و به بحث بگذارم. مایلم مراتب سپاسگزاری‌ام را از فلورانس گریزر بیدو (Florence Graezer Bideau) برای این دعوت، و از هانس-پیتر هرتیگ (Hans-Peter Hertig) و بئاتریکس بویلات (Beatrix Boillat) برای پیاده‌روی‌های طولانی و آرام و گفتگوهایمان، و از تمام میزبانانم برای مهمان‌نوازی گرمشان ثبت کنم. در مرحله‌ی نهایی، زمانی که روی نسخه‌های متوالی دست‌نویس کار می‌کردم، از گفتگوها و نکات ویرایشی دیکشا باسو (Diksha Basu)، آدیتیا دار (Aaditya Dar)، شبنم فاروقی (Shabnam Faruki)، دویجیوتی گوش (Devajyoti Ghose)، خوزه لوئیس دیاز سانچز (Jose Luis Diaz Sanchez)، ایندرمیت گیل (Indermit Gill)، پونام گوپتا (Poonam Gupta)، ویویان هون (Vivian Hon)، ضیاء قریشی (Zia Qureshi)، دیوید روزنبلات (David Rosenblatt)، امیلی تابر (Emily Taber)، آریستومن واروداکیس (Aristomene Varoudakis) و جیمز والش (James Walsh) بهره‌مند شدم.

آدم همکاران و دوستانش را برای بحث و به اشتراک گذاشتن یک دست‌نوشته خودش انتخاب می‌کند؛ اما در انتخاب ویراستاری که با او کار می‌کند اختیار چندانی ندارد. در این مورد من بسیار خوش‌شانس بوده‌ام. جین مک‌دونالد (Jane Macdonald)، ویراستار من در انتشارات ام‌آی‌تی (MIT Press)، با اشتیاق، حمایت و قضاوت درست و ساده‌اش کمک بزرگی به من کرد. در نهایت،

برای خواندن کل دست‌نوشته و دادن مشاوره با آن درک ادبیِ خطاناپذیرش، از همسرم آلاکا باسو (Alaka Basu) سپاسگزارم.

در پایان، اجازه دهید توجه خوانندگان را به این واقعیت جلب کنم که دو راه برای خواندن این کتاب وجود دارد. برای کسانی که با سیاست‌گذاری اقتصادی آشنایی دارند یا آموزش قبلی در رشته‌ی اقتصاد دیده‌اند، خواندن کتاب از ابتدا تا انتها آسان است و من هم همین را توصیه می‌کنم. با این حال، دوست ندارم خوانندگانی را که ممکن است هیچ تجربه‌ای در سیاست و آموزش قبلی در اقتصاد نداشته باشند از دست بدهم. برای آن‌ها، استراتژی پیشنهادی این است که فصل‌های ۱، ۲، ۸، ۹ و ۱۰ را بخوانند. این فصل‌ها راهنمایی برای اقتصاد پایه و کاربردی، و تاریخچه‌ای کوتاه از توسعه‌ی اقتصادی و سیاست‌گذاری در هند هستند. کل کتاب، آن‌گونه که من دوست دارم باور کنم، چیزی بیش از یک رساله درباره‌ی هند است. اقتصاد توسعه رشته‌ای است که هدفش کمک به مردم برای داشتن زندگی بهتر و رضایت‌بخش‌تر است. این امر مسئولیت ویژه‌ای را بر دوش ما می‌گذارد تا به کسانی که از حداقل استانداردهای زندگی محروم هستند، یاری برسانیم. فقرا و به حاشیه رانده‌شدگان هیچ نژاد، قومیت یا ملیتی ندارند؛ هویت پیونددهنده‌ی آن‌ها، محرومیت‌شان است. این کتاب با این امید نوشته شده است که اصول و سیاست‌های ترسیم شده در آن بتواند در سیاست‌های توسعه برای یاری رساندن به آن‌ها در هر کجای دنیا که هستند، با هر ملیتی، به کار رود. از این منظر، این اثر را می‌توان کتابی درباره‌ی اقتصاد توسعه‌ی کاربردی دانست که هند را به عنوان مدلِ مصور خود قرار داده، اما درس‌هایی برای تمام اقتصادهای در حال توسعه دارد.

کوشیک باسو (Kaushik Basu)

۳۰ نوامبر ۲۰۱۴

حامی ما باشید

پژوهشگاه، اندیشکده، سایت
یا کانال خود را در کتاب‌های
دنبال‌دار تبلیغ کنید و در کار
خیر انتشار کتاب سهیم شوید.

راه ارتباطی: <https://t.me/DonbaldarAdmin>

یا به صورت مستقیم از ما حمایت کنید.
بانک پارسیان: ۶۲۲۱۰۶۱۲۴۰۸۳۵۴۶۴



۱. ورود به دهلی لاتینز

از دامنه‌های تپه‌ی رایسینا

تپه‌ی رایسینا (Raisina Hill) در قلب دهلی قرار دارد، تپه‌ای ملایم که به سختی می‌توان آن را تپه نامید. زمانی که سر ادوین لاتی‌ینز (Sir Edwin Lutyens) شروع به طراحی و ساخت ساختمان‌های اصلی دولتی و برخی اقامتگاه‌های حاکمان بریتانیایی هند کرد - یعنی کمی بعد از آن‌که پایتخت هند مستعمره در سال ۱۹۱۱ از کلکته (Calcutta) [اکنون Kolkata] به دهلی منتقل شد - تپه‌ی رایسینا مجموعه‌ای از روستاهای ناشناخته بود. تصمیم به ساخت اقامتگاه نایب‌السلطنه‌ی بریتانیا - که اکنون همان «راشتراپاتی بهاوان» (Rashtrapati Bhavan) و محل سکونت رئیس‌جمهور هند است که به عنوان رئیس‌کشور جایگاه ویژه‌ای دارد - بر فراز این تپه، این منطقه‌ی بی‌نام‌ونشان را به یکی از باشکوه‌ترین مناظر معماری جهان تبدیل کرد.

در دامنه‌های شرقی تپه‌ی رایسینا، لاتی‌ینز و معمار همکارش هربرت بیکر (Herbert Baker)، مهم‌ترین دفاتر دولتی را بنا کردند. در آنجا دفتر نخست‌وزیر قرار داشت، کسی که به عنوان رئیس دولت، عملاً مسئول اداره‌ی ملت بود. روبروی دفتر نخست‌وزیر، وزارت دارایی قرار داشت، شامل دفاتر وزیر دارایی، مشاور ارشد اقتصادی، و دبیران مختلف و کارکنان‌شان. در کنار این‌ها،